

ابعاد تربیت شناختی، گرایشی و رفتاری در مکتب سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با رویکرد جهادی و جهان‌شمول

محمد رضا زرگران خوزانی / دانشجوی دکتری اگروتکنولوژی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان

Mr.zargarankh@gmail.com

مهدی شریف‌پور شوشتری / دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

چکیده

از شالوده‌های شکل‌گیری تمدن و مدینه فاضله اسلامی، تربیت است که در گام دوم انقلاب، این موضوع از اهمیت بسزایی برخوردار است. ابعاد گوناگون زندگی، انسان‌ها را در موقعیت‌های متفاوت یادگیری و رشد و خلاقیت قرار می‌دهد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار بود که زندگی‌اش با جهاد همراه بود و از شاخص‌های رشد و تربیت جهادی به‌شمار می‌آید. وی در بستر تربیت جهادی رشد کرد و رفتار عملی او می‌تواند الگویی تربیتی در این حوزه و در جایگاه‌های گوناگون ارائه دهد و نقشه راه جامعه ما برای نقش‌آفرینی در عصر پرهیاهوی کنونی باشد. هدف این پژوهش بررسی شاخصه‌های تربیتی مکتب سردار شهید حاج قاسم سلیمانی است. این پژوهش به‌صورت «مروری» بوده و حاصل آن ارائه شاخص‌های تربیت در مکتب این سردار شهید به‌مثابه عنصری شاخص در گام دوم انقلاب در ابعاد شناختی، گرایشی و رفتاری با رویکرد جهان‌شمول است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، جهان‌شمول، مدینه فاضله، سردار دل‌ها، گام دوم انقلاب.

در دین مبین اسلام، جهت احکام و فرامین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در راستای تربیت انسان است. به عبارت دیگر، اسلام به تمام جهات تربیت توجه دارد و در آیات قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام به صراحت به آنها اشاره نموده است (تاج‌الدین و بازارگادی، ۱۳۸۸).

گام دوم انقلاب، گام خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی با توجه به موضوع «تربیت اسلامی»، از اهمیت والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که از نظر مقام معظم رهبری، مهم‌ترین موضوع تمدنی ما «تعلیم و تربیت» است و مسئله فرهنگ و تعلیم و تربیت مسئله اول در نظام ماست. در بلندمدت، هیچ چیز به اندازه تعلیم و تربیت اهمیت ندارد (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

هدف از تحقق فلسفه تربیتی اسلام، عرضه الگویی است که توان مقابله با تهدیداتی را داشته باشد که جهان اسلام با آن مواجه است و پاسخگوی نیازها و آرمان‌های جهان اسلام باشد و مسلمانانی را تربیت کند که برای ورود به اندیشه تربیتی جهانی آمادگی داشته باشند و بتوانند آن را از بحران‌های موجود برهان‌اند (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲). پرداختن به موضوع «جهاد» از دیدگاه تربیتی، در ارائه الگویی به منظور رویارویی با ازدحام‌های فکری و رفتاری فردی و جمعی مشکل‌گشاست. بدین‌روی، لازم است به «مقابله»، «ستیز» و «جهاد» که کلمات کلیدی در تربیت اسلامی به‌شمار می‌روند، توجه بسزایی شود، به گونه‌ای که در نظام تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای در اهداف و روش‌ها بیابد (رجبی و نوروزی، ۱۳۹۴). الگوی اصلی چنین تربیتی، «تربیت جهادی» است؛ زیرا الگوی تربیتی مطلوبی است که می‌تواند حمایتگر و مدرسان مسلمانان در مواجهه با دشمنان و زمینه‌ساز تحقق مدینه فاضله و جامعه جهانی اسلامی باشد. شاید به‌جد بتوان گفت: مصداق بارز تحقق تربیت اسلامی با روحیه جهادی سردار شهید سلیمانی بود که به تعبیر مقام معظم رهبری، باید به‌مثابه «مکتب» مورد توجه قرار گیرد (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

شهید سلیمانی همواره روحیه جهادی را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بود و با ممارست توانست قائل تربیت اخلاقی و فردی را یکی پس از دیگری فتح کند و در اوج تربیت اجتماعی قرار گیرد. تلاش مستمر و جهاد دائمی شخصیتی فرهنگ‌برای سردار سلیمانی به وجود آورده بود که زمینه‌ساز تعالی ایمان و قرب الهی ایشان و پیروان مکتبش گردید. در نامه شهید سلیمانی به نیروی حفاظتی‌اش شهید حسین پورحرفری چنین آمده است: «حسین عزیزم، سعی کن پیوسته‌تر و تازه بودن جهادی را در هر حالتی در خودت حفظ کنی. اجازه نده روزمرگی روزانه و دنیا، یاد دوستان شهیدت را از یادت ببرد؛ چراکه فراموشی آنها حتماً فراموشی خداوند سبحان است» (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۸۷).

در سیر تکاملی تربیت، پیامبران نخست بارقه‌های فطری حق‌جویی را در آدمیان بیدار ساختند، پس با دادن معرفت به ایشان زمینه عمل آگاهانه را فراهم کردند. به عبارت دیگر هر سه شاخصه «گرایش‌ها و تمایلات»، «شناخت» و «معرفت، فرایندهای ذهنی و رفتار» از نظر اسلام دارای اهمیت است. شناخت و تمایلات هر دو

مقدمه‌ای بر رفتار و کردار هستند، اگرچه گرایش‌ها به‌تنهایی نیز می‌توانند منجر به رفتار و کردار شوند؛ ولی رفتار و کردار عالمانه فقط با شناخت و بصیرت امکان‌پذیر است (تاج‌الدین و بازارگادی، ۱۳۸۸).

این پژوهش که به‌صورت کتابخانه و از طریق فیش‌برداری از سخنان، متون و مصاحبه‌های انجام شده درباره شهید سلیمانی صورت گرفته، بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که سبک و سیاق مقوله‌های تربیتی (شناختی، گرایشی و رفتاری) در مکتب سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چگونه است؟ پس در پی آن است که رویکرد جهادی و جهان‌شمول این مقوله‌ها را در مکتب این سردار شهید بررسی کند.

ابعاد تربیتی مکتب شهید سلیمانی

الف) مقوله شناختی

در این مقوله به ابعاد شناختی که در تربیت با رویکردی جهادی و جهان‌شمول مستخرج از مکتب شهید سلیمانی مدنظر است، اشاره می‌نماییم:

۱. توحیدباوری

اساس جهان‌بینی اسلامی «توحید» در مبدأ و غایت است؛ بدین معنا که در این بینش، عالم و تمام رخدادهای هستی، آغاز و فرجام یگانه‌ای دارد. آفریدگار یگانه هستی، همان‌گونه که خالق و آغازگر آفرینش است، غایت و هدف نهایی رخدادهای نیز به‌شمار می‌رود. از همین‌رو براساس این اصل عقلانی که هر موجود هدفداری به هر اندازه که به غایت خویش نزدیک می‌شود، از کامیابی، سعادت و رستگاری بیشتری برخوردار می‌گردد، مقیاس و معیار کمال هر موجودی راه میزان تقرب او به غایت و مقصد نهایی است (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۵۵). همه پدیده‌ها به سوی هدف غایی در حرکت‌اند.

یکی از هم‌زمان شهید سلیمانی این‌گونه نقل می‌کند: «آن چیزی که حاج قاسم را حاج قاسم کرد، شخصیت معنوی، خداپرستی، امام‌حسینی بودن، و هیأتی بودن ایشان و اهمیت دادن به روضه‌ها بود... اگر انسان هدفدار بود و هدفش خدا بود، مشکلات برای وی آسان خواهد شد و راه برای وی هموار خواهد بود. این روح معنوی در تحیر جلوه خاصی داشت (سعادت‌نژاد، ۱۳۹۹).

البته در ذیل اعتقاد به توحید، اعتقاد به قرآن مجید و پیامبر عظیم‌الشان ﷺ و اهل‌بیت عصمت و طهارت ﷺ نیز قرار می‌گیرد که این همه، زمینه‌ساز تربیت با رویکردی جهادی و جهان‌شمول در شهید سلیمانی بوده است.

۲. معاد باوری

شهید سلیمانی همیشه به یاد قیامت بود و همواره خود را برای سفر آخرت مهیا می‌کرد. ایشان در دیدار با علما و مراجع، کفن خود را همراه می‌برد و از آنان درخواست می‌نمود که کفن‌اش را امضا کنند و شهادت دهند که وی انسان درستکاری است. ایشان در نامه به نیروی حفاظتی‌اش شهید حسین پورجعفری می‌نویسد:

حسین جان، عمر انسان به سرعت سپری می‌شود. ما همه به سرعت از هم پراکنده می‌شویم و بین ما و عزیزانمان فاصله می‌افتد. ما را غریبانه در گودال و حفره وحشت که می‌گذارند، در این حالت هیچ فریادری جز اعمال انسان نیست؛ چون فقط چراغ اعمال مقبول است که امکان روشنایی در آن خاموشی و ظلمت مطلق را دارد (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۸۷).

۳. توجه به مطالعه و معرفت ژرف

از نظر اسلام، علم فریضه‌ای است که از لحاظ متعلم و معلم و زمان و مکان محدودیتی ندارد و این عالی‌ترین توصیه‌ای است که می‌توانسته بشود و شده است (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۷۶). آیت‌الله شیرازی نقل می‌کند: به مناسبت روز عقیدتی بود که در فکر هدیه‌ای برای سردار بودیم. بنده گفتم: برای سردار سلیمانی پول و سکه فایده ندارد و بهترین هدیه کتاب است. بنده گفتم: سردار، بعضی کتاب‌های شهید مطهری را خوانده است. شما کتاب‌هایی از این شهید به سردار بدهید که نخوانده باشد که البته سردار گفت همه را خواندم.

پورجعفری هم‌زرم ایشان می‌گفت:

در سوریه شبی تا ساعت ۲ بامداد جلسه داشتیم. بعد از آن سردار برای خواب رفتند، اما دیدیم مشغول کتاب خواندن هستند. حاج قاسم در هواپیما نیز مطالعه می‌کرد و به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشت؛ تا جایی که دائم مسابقات کتابخوانی برگزار می‌کرد و به افرادی که کتاب‌ها را می‌خواندند، جایزه می‌داد. وی دخترش را هم به خواندن کتاب شهید حججی توصیه کرده بود (شیرازی، ۱۳۹۹).

۴. اعتقاد به خرد جمعی

یکی از ابعاد تربیتی مکتب شهید سلیمانی اعتقاد به خرد جمعی بود. در برنامه‌های گوناگون، ایشان ساعت‌ها برای پیشبرد کارها و رفع مشکلات جلساتی تشکیل می‌داد و زمینه شکوفایی افراد را فراهم می‌ساخت. یکی از هم‌زمان ایشان می‌گوید:

اولین عنصر مهم در مکتب شهید سلیمانی حکم ولی است، و دومین عنصر عقلانیت و خرد جمعی است. به عبارتی مکتب شهید سلیمانی، چه در رسیدن به تکلیف و چه در انجام چگونگی تکلیف، بعد از حکم ولی، عقلانیت و خرد جمعی است. در دوران دفاع مقدس، هیچ عملیاتی نبوده که سلسله مراتبی کلاسیک را انجام داده باشیم. گاه برای یک عملیات ساعت‌ها بحث می‌شد. در عراق، در سوریه، در لبنان و در جنگ‌های مختلف تا آخرین لحظه عمر پربرکت این برادر شهید عزیز ما، این عقلانیت جمعی یا به تعبیر عامیانه ما، «مشورت» وجود داشت (تولایی، ۱۳۹۹).

او شخصی بود که در میادین نبرد و در اوج قاطعیت، امکان نداشت نیروهای تحت امر او با ایشان سطحی صحبت کنند. حرف باید عمیق می‌بود. حاج قاسم سطحی حرف زدن را نمی‌پذیرفت؛ چون هم

باور خودش بود و هم حیطة کارى اش مهم بود. اگر كسى سخنى نسنجیده مى زد، ایشان ناراحت مى شد كه مسؤل این كار كه مى خواهد برای جهان اسلام تصمیم بگیرد، نباید تحلیلش ضعیف باشد. بنابراین، در این گونه مسائل، سختگیر و قاطع بود (كارگری، ۱۳۹۹). همین نکات زمینه رشد و شكوفایی استعدادهای نیروها را فراهم می آورد.

۵. تقدم مدیریت نفس بر سایر امور

هنگامی انسان در مسیر تربیت خویش به تعالی و کمال می رسد كه بتواند تعادلی در درون و برون خویش ایجاد نماید و در سایه توجه به خود، به مثابه فرد منحصر در این نظام، از یکسو خود را در بستر اجتماع و از سوی دیگر عضو کوچکی از جامعه بزرگ در نظر داشته باشد. این تعادل و تعامل در میدان نبرد و در مبارزه درونی و بیرونی، از او انسان کمال یافته می سازد؛ انسانی كه پرورش یافته، با رویکردی جهادی و جهان شمول و حاصل هماهنگی بین دو بعد است (رجبی و نوروزی، ۱۳۹۴).

در مکتب شهید سلیمانی هر كس خود را مدیریت كند و به عبارت دیگر، به جهاد با نفس خود بپردازد، می تواند در دیگران نفوذ و بر آنها مدیریت كند. این جهاد با نفس در میدان عمل صورت می گیرد و در اتاق های در بسته یا در بیابان های دور از مردم، حوادث و سختی ها به وقوع نمی پیوندد. پس جهاد با نفس در زندگی واقعی بشر است و جدای از جهاد با دشمن نیست (تولایی، ۱۳۹۹) و رمز موفقیت حاج قاسم این بود كه چون در جهاد درونی به خوبی عمل می كرد، در میدان نبرد هم نیروی جهادی خوبی بود (معروفی، ۱۳۹۹).

ب) مقوله گرایشی

یکی از عوامل مؤثر در تربیت اسلامی و به ویژه در تربیت جهادی و جهان شمول كه مستلزم تلاش مستمر برای رسیدن به کمال و تعالی انسانی است، تأثیر گرایش ها در زندگی بشر است. در این بخش به این مقوله در مکتب شهید سلیمانی اشاره می کنیم:

۱. عشق الهی و یاد خدا

اگر عقل و اندیشه در زندگی، نقش راهنمایی نورانی دارد كه با روشنی خود راه را نشان می دهد، عشق و محبت قلبی، نقش محرکی دارد كه پیش برنده است و زبان دل، قوی تر از زبان عقل است (محدثی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹).

برای یک مسلمان، مهم ترین شاخص رشد و کمال اخلاقی و تربیتی این است كه محبوب خدا باشد و با رفتار و شخصیت خود محبت خداوند را به دست آورد. تمام ابعاد وجودی شهید سلیمانی سرشار از عشق به خداوند بود. در آخرین دست نوشته ایشان آمده است: «خداوند، مرا بپذیر. خداوند، عاشق دیدارتم؛ همان دیداری كه موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود. خداوند، مرا پاکیزه بپذیر (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۸۴).

در وصیتنامه ایشان هم آمده است:

خالق من، محبوب من، عشق من، که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی، مرا در فراق خود بسوزان و بمیران... معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم! بارها تو را دیدم و حس کردم؛ نمی توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس! مرا بپذیر؛ اما آنچنان که شایسته تو باشم (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

در جایی دیگر، شهید سلیمانی می‌گفت: «هر کس از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او می‌ترساند».

حضور خدا برای ایشان به قدری پررنگ بود که در نامه‌ای به یکی از هم‌زمانش نگاشته بود: «برادر خوبم، اجازه نده در هر شرایطی هیچ محبتی بر محبت خداوند سبحان و هیچ رضایتی بر رضایت خداوند سبحان غلبه کند» (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۵).

۲. فقر الی الله

شهید سلیمانی همیشه خود را در محضر خداوند، بی چیز و بدهکار می‌دید. در وصیتنامه ایشان آمده است: «ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا، دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی؛ من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!» (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

۳. ولایت باوری

خداوند در قرآن کریم در آیه ۵۹ از سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و در آیه ۴۴ سوره کهف می‌فرماید: «هَذَا لِكِ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقُّ». این آیات الهی بیانگر آن است که یکی از ویژگی‌های تربیتی مؤمن، پذیرفتن ولایت خداوند متعال، رسول اکرم ﷺ و معصومان ﷺ و کسانی است که در ویژگی‌ها و خصایص اعتقادی، علمی و رفتاری، به سخن خدا و سپس پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ پایبندند.

«ولایت‌پذیری» به معنای زورپذیری و تسلیم بودن بی‌قید و شرط در برابر نظام حکومتی نیست، بلکه به معنای قبول حاکمیت علم و عدالت و مشارکت برای تحقق شایسته‌سالاری و اشراف نخبگان ذی‌صلاح بر عهده‌داری امور جامعه است (ذوعلم، ۱۳۸۰، ص ۵۰). همچنین «ولایت»، از ماده «ولی» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است یا به گونه‌ای که فاصله‌ای در کار نباشد؛ یعنی اگر دو چیز چنان به هم متصل باشند که هیچ فاصله‌ای در میان آنها نباشد، واژه «ولی» به کار برده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

سردار سلیمانی خالصانه خود را در ولایت حل کرده بود. اگر رهبری معزز خطابه‌ای ایراد می‌نمود، اجرا می‌کرد؛ می‌گفت: علی‌رغم خستگی، به خاطر آقا می‌ایستم. وقتی هم ایستاد، دیگر شب و روز و خستگی نمی‌شناخت (شیرازی، ۱۳۹۹).

نظام ولایی حاج قاسم مبتنی بر فرمان‌پذیری صف نیست، فتوا گرفتن نیست. نظام ولایی حاج قاسم مبتنی بر میل ولی کار کردن است. این همان معرفت و ولایت‌باوری است. این همان چیزی است که به‌خاطر آن قسم جلاله می‌خورد (معروفی، ۱۳۹۹). شهید سلیمانی گفت:

موارد زیادی پیش می‌آید که بنده یک نظری دارم و ایشان (مقام معظم رهبری) یک نظر دیگری دارد. ایشان کارشناس خبره حاضر در میدان (مثلاً در پرونده سوریه) می‌گوید: بنده در این مواقع نظر خود را کنار می‌گذارم و نظر آقا را انجام می‌دهم. ایشان می‌گفت: در تمام این موارد، موردی نبوده است که بنده اجرا کنم و برای بنده این مسئله پیش بیاید که ای کاش آن نظر (دیگر) را پیاده کرده بودم (زارعی، ۱۳۹۹).

۴. چهارچوب سازی

یکی از ویژگی‌های بارز شهید سلیمانی که به‌حق باید عنوان «مدرسه» و «مکتب» بر آن بگذاریم، این است که ایشان از یک‌سو نماد تربیت با رویکردی جهادی و جهان‌شمول و از سوی دیگر، آینه تمام‌نمای سایر الگوها و چهارچوب‌های تربیت جهادی در معرض دید مخاطبان بود. همین زمینه‌ساز گرایش دیگران به مکتب ایشان بود. یکی از روش‌های مؤثر مدیریت سرمایه انسانی ایشان این بود که بسیار شیوا و دلنشین سخن می‌گفت و مستمعان هم تشنه سخنان ایشان بودند. بدین‌روى همیشه ایشان اثرگذار و جذاب بود. بیش از سخن، عمل ایشان هدایتگر بود.

ایشان لازم نبود بگوید: مثل کارمند کار نکنید و باید کار شبانه‌روزی انجام دهید؛ وقتی نیروها ایشان را این‌گونه می‌دیدند، غیر از این نمی‌توانستند کار کنند (کارگری، ۱۳۹۹). سردار حسین معروفی نقل می‌کند: «من خودم را با حاج قاسم تطبیق می‌دادم؛ چون نگاهم به ایشان این بود که فرمانده من است و من شاگرد او هستم. چون او در کارخانه انسان‌سازی سپاه ثارالله ما را تربیت کرد و الگوی عملی بود» (معروفی، ۱۳۹۹).

از نظر شهید سلیمانی، قله تربیت دینی و اخلاقی ما، دفاع مقدس بود (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۶۱). به‌همین سبب، شهید سلیمانی بر ثبت خاطرات شهدا و تدوین کتب گوناگون برای اثرگذاری بر جامعه تأکید داشت و در کنگره شهدای کرمان، همه کتاب‌ها را خودش مطالعه می‌کرد و بر آنها مقدمه‌ای می‌نگاشت (شیرازی، ۱۳۹۹).

۵. شور و شوق شهادت

شهید سلیمانی برای شهادت لحظه شماری می‌کرد. خود را محتاج دعای همه می‌دانست (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۷۳). پیش از شهادت حاج قاسم سلیمانی بارها به ایشان گفتند: خبر رسیده و شایعه شده و دهان به دهان چرخیده که شما شهید شده‌ای! ایشان یک بار به این خبر خندید و گفت: این چیزی است که دشت‌ها و کوه‌هایی را برای پیدا کردنش پیموده‌ام. البته ایشان معتقد بود: «تا کسی شهید نباشد، شهید نمی‌شود و شرط شهید شدن، شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او و از اخلاق او استشمام می‌شود، بدانید او شهید خواهد شد (همان، ص ۸۱).

در وصیتنامه شهید سلیمانی آمده است:

درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استنشام بوی عطر الهی آنان را [یعنی: مجاهدان و شهدای این راه] به من ارزانی داشتی. خداوندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام؛ اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم، بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

ع اخلاص

رویکرد شهید سلیمانی توجه به خواست خدا در همه امور و رنگ خدایی داشتن کارها بود. شهید سلیمانی یک انسان مخلص بود. بارها دیده شده بود که ایشان به سخنان دیگران کاری نداشت و به آن اهمیتی نمی‌داد و عهدش با خودش و خدای خویش را به پیش می‌برد. همیشه به فکر تکلیف و انجام وظیفه‌اش بود و اینکه خدا از او چه خواسته است. لذا اگر از او بدگویی هم می‌شد، چون مسیرش مسیر خدایی بود اعتنایی نمی‌کرد (سعادت‌نژاد، ۱۳۹۹). یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

فردای مأموریتی که ایشان رفته بود عراق، [پس از بازگشت به ایران] با ایشان جلسه دوفره داشتیم. روز قبل کیهان [تیترو اصلی] صفحه نخستش را کاملاً به این موضوع اختصاص داده بود و عکس خیلی بزرگ و رنگی شهید سلیمانی و متن خیلی خوبی درباره نقش سردار سلیمانی در فتح «جرف الصخر» به نمایش گذاشته بود. من به حاج قاسم گفتم: کیهان چنین عکس و متن خیلی خوبی از شما زده است. حاج قاسم گفت: به خدا، من ازدیدن این مطالب ناراحت می‌شوم - و حقیقتاً هم ناراحت می‌شد - شاید من باشم، بگویم: دوست ندارم مطرح بشوم، ولی ته دلم ناراحت نباشم. [ولی] حاج قاسم در حد گریه ناراحت می‌شد که چرا من را در این حد مطرح می‌کنند (کارگری، ۱۳۹۹).

شهید سلیمانی هیچ‌جا خودبین و خودپسند نبود. یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

بنده در طی پنج سال، بیش از صد بار از ایشان خواستم خاطرات عملیات کربلای ۵ را که نوشته بود، منتشر کند. سردار می‌گفت: وقت گذاشتم و در حال تنظیم هستم تا آماده چاپ شود. البته ما امیدوار نبودیم؛ چرا که می‌دانستیم نمی‌خواهد خودش را مطرح کند. در عراق همیشه ابومهدی می‌گفت: فرمانده من حاج قاسم است و حاج قاسم می‌گفت: فرمانده من ابومهدی است. در لبنان خودش را ندید، در سوریه خودش را ندید، در جلسات شورا هم بنده نشنیدم، در جلسات خصوصی هم نشنیدم بگویم - مثلاً - اگر من در جنگ ۳۳ روزه لبنان یا جنگ سوریه یا عراق و افغانستان نبودم این اتفاق‌ها نمی‌افتاد (شیرازی، ۱۳۹۹).

ج) مقوله رفتاری

در این بخش به شاخصه‌های رفتاری مکتب شهید سلیمانی در ارائه تربیت با رویکردی جهادی و جهان‌شمول خواهیم پرداخت:

۱. قصد قربت

انجام کاری به انگیزه و قصد تقرب الی الله «عبادت» است. بنابراین روح عبادت و انگیزه اصلی آن قرب الهی است (کاردان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۹). خداوند در قرآن کریم در آیه ۵۶ سوره ذاریات می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا بپرستند. خداوند در این آیه هدف آفرینش را در عبادت منحصر می‌داند و حقیقت عبادت هم تقرب است. در نتیجه تنها هدف اصلی آفرینش قرب الی الله است. «عبادت» به معنای قرآنی آن از اصلی‌ترین شاخص‌های تربیت اسلامی است (تاج‌الدین و بازارگادی، ۱۳۹۹).

یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

شهید سلیمانی از روزی که با خدا و انقلاب و جبهه آشنا شد، تا هنگامی که از دنیا رفت، در هر وضعیت و حالی که بود نماز شب ترک نشد. من برخی سفرها با حاج قاسم همراه بودم، ساعت ۲ و ۳ شب که می‌رسیدیم، من خودم می‌خوابیدم و نماز صبح بیدار می‌شدم؛ ولی - خدا رحمت کند - آقای صفری که همراه بود، می‌گفت: حاج قاسم که شب نخوابید، همه‌اش عبادت کرد. حاج قاسم نماز شبش خم و راست شدن نبود، توأم با راز و نیاز و مناجات بود و من می‌دیدم دعای «ابوحمزّه» را می‌خواند و در نماز شبش در سجده یا قنوت، ضجه می‌زد (سعادت‌نژاد، ۱۳۹۹).

۲. انس با قرآن، دعا و معنویات

یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند: «حاج قاسم همیشه با قرآن مأنوس بود و همیشه قرآن همراه او بود. حتی بعضی اوقات حاج قاسم دعاهایی می‌خواند که من بلد نبودم. با فضاهای قرآنی خیلی مأنوس بود و کاملاً مفهوم دعاها را درک می‌کرد (همان).

سخنرانی شهید سلیمانی همواره همه را منقلب می‌ساخت و تفاوتی نمی‌کرد این سخنرانی در لشکر باشد یا در استان‌ها یا در زادگاهش کرمان. پس از جنگ هم که در نیروی قدس بود، سالی یک یا دو بار سخنرانی می‌کرد. برای مثال، سخنرانی ایشان قریب ۲ ساعت طول می‌کشید، باز هم شنوندگان درخواست می‌کردند که ایشان ادامه بدهد. بخش نخست سخنرانی شهید سلیمانی بدون استثنا مباحث اخلاقی بود. در طول سخنرانی هم به این موضوع توجه داشت که باید در ایراد سخنرانی، مباحث اخلاقی و معنوی وجود داشته باشد. ایشان همواره دیگران را به تقوا، اخلاق، تلاوت قرآن و نماز شب دعوت می‌کرد (شیرازی، ۱۳۹۹).

۳. توسل به اهل بیت

شهید سلیمانی در وصیتنامه خود آورده است: «خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی». با تأسی به امام حسین و اهل بیت و اصحاب او این جبهه تربیت پیدا کرده است و روزبه‌روز تولد جدیدی پیدا می‌کند. دیروز فقط ایران بود و امروز با تأسی به همین حضرات، شعبات متعددی به وجود آمده است. امروز «انصارالله» هم در یمن به امام حسین اقتدا می‌کنند (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۵۵).

حتی نسبت به برادران اهل سنت نیز تأکید داشت تا مفاهیم ادعیه به‌ویژه دعای «کمیل»، مناجات «شعبانیه»، و دعای «ابوحمز» را به طور غیر مستقیم، به اهل سنت بگوید تا عاشق اهل بیت علیهم‌السلام شوند.

گاهی در جلسه گروه‌های عراقی حاج قاسم خیلی اذیت می‌شد؛ زیرا هر کاری می‌کرد ائتلاف گروه‌ها را شکل دهد و آنها به هم نزدیک کند، نمی‌شد. خسته می‌شد، می‌گفت: ادامه جلسه باشد بعد، و می‌گفت: نمی‌شود؛ من باید بروم کربلا بگویم امام حسین علیه‌السلام این مشکل را حل کند. می‌رفت در کنار ضریح امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کرد، ضجه می‌زد و مشکل حل می‌شد.

شهید سلیمانی با روضه خیلی انس داشت و به جرئت می‌توان گفت: که اگر ایشان یک هفته روضه نمی‌شنید، دلش می‌گرفت و روانش آشفته می‌شد. به هر بهانه‌ای می‌خواست برای امام حسین علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما‌السلام اشکی بریزد. یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

در روزهای آخر که متعدد به عراق می‌رفت و می‌بانش شهید ابومهندس بود، حاج قاسم دید که یک محفل و مکانی هست که خالی است. از ابومهندس دلیل ساخت آن مکان را پرسید، گفتند: برای محافل و جلسه‌ها با مهمانان است. حاج قاسم از شهید ابومهندس خواست که این سه روزی که ایشان آنجا هستند، روضه برگزار باشد و یک روضه خوان دعوت شود. ابومهندس هم با دعوت یک روضه خوان عرب زبان، هر شب خواسته حاج قاسم را عملی می‌کرد. در روضه‌های دیگر هم محزون‌ترین فرد در روضه‌ها حاج قاسم بود و اولین نفری بود که اشکش جاری می‌شد. این حال و هوای معنوی فقط به ایشان سرایت نمی‌کرد و حاج قاسم دنبال تسری آن به مجموعه هم بود. در زمان جنگ در لشکر ۴۱ ثارالله برای نماز صبح آمده بود در مسجد و هر گوشه‌ای کسی مشغول خواندن نماز شب بود. این نماز شب خواندن در کل جبهه مرسوم بود، اما در لشکر ثارالله چیز دیگری بود (سعادت‌نژاد، ۱۳۹۹).

یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

قبل از بنده یک مسئول تبلیغاتی در لشکر ثارالله بود به نام آقای صدقی که مداح بود و بعد از جنگ هم با لشکر در ارتباط بود. گاهی اوقات سردار او را صدا می‌زد که - مثلاً - شب شهادت است، نزدیک عملیات است. خودش و چند نفر از فرماندهان که برای شناسایی می‌رفتند، برای همان جمع مداحی می‌کرد. معمولاً یکی دوشب قبل از عملیات جلسه توجیهی عملیاتی برای فرماندهان بود و بعد از توجیه عملیاتی، حتماً روضه و اشک و سینه‌زنی بود... ایشان هر هفته عصر جمعه در منزل، مجلس خانوادگی سخنرانی و روضه برگزار می‌کردند و نگاه ایشان تربیت فردی و خانواده بود (شیرازی، ۱۳۹۹).

در وصیتنامه شهید سلیمانی آمده است: «همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه علیهما‌السلام است؛ گوهر اشک بر اهل بیت علیهم‌السلام است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم» (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

۴. توجه ویژه به یادگاران جهاد و مبارزه

شهید سلیمانی تعبیری داشت که می‌گفت: «اگر ما روزی صد بار به شهدا صلوات نفرستیم به آنها جفا کرده‌ایم». ایشان پایبند بود به اینکه برای شهدا صلوات بفرستد و گویا آن بزرگوار میثاقی با شهدا داشت (زارعی، ۱۳۹۹). از دوران جنگ تا شهادت، هیچ زمانی ارتباط او با رزمندگان لشکر ثارالله قطع نشد. روضه‌هایی که در ایام شهادت حضرت زهرا^{علیها السلام} در کرمان برپا می‌کرد، برای گردهمایی رزمندگانی بود که در کرمان بودند. او می‌خواست اثر تربیتی این روضه‌ها در زادگاهش نیز جریان داشته باشد. سردار به کرمان علاقه ویژه‌ای داشت. خانه خودش را حسینیه کرده بود؛ حیات خانه را مسقف کرده بود و روضه‌ها را آنجا برگزار می‌کرد. جلسات با رزمندگان لشکر ثارالله قبل از روضه بود. جلسات انس بود و یادآوری خاطرات جنگ. این جلسات حلقه اتصال این رزمنده‌ها با یکدیگر بود.

شهید سلیمانی یک روز از ماه را نیز نذر یک جانباز ۷۰ درصد کرده بود. او با مراجعه به نجف‌آباد اصفهان، تمام کارهای این جانباز را انجام می‌داد. از حمام بردن تا شستن لباس و نظافت. زمانی که ایشان در سوریه بود خبر شهادت این جانباز را به او دادند. شهید سلیمانی هم کسی را مأمور کرد تا به نجف‌آباد برود تا هم در مراسم شرکت کند و هم کاری روی زمین نماند.

درباره اهتمام شهید سلیمانی نسبت به خانواده شهدا و انس با آنها در وصیتنامه ایشان آمده است:

شهید محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه. اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید؛ همان‌گونه که هستند. فرزندانان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید؛ همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۷).

شهید سلیمانی می‌گفت: «این پدر شهید است، این مادر شهید است، این فرزند شهید است؛ سلول‌های بدن آن شهید در وجود اینهاست. اینها را باید دریابیم، به اینها باید توجه کنیم» (همان).

شهید مخفوری شهید عارفی بود از کرمان که در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. ایشان فرمانده بسیج و مدتی هم فرمانده سپاه کرمان بود. شهید سلیمانی با بچه‌های شهدا در تماس بود. گاهی برایشان نامه می‌نوشت یا به منزلشان می‌رفت. گاهی دو یا سه روز بچه‌ها از کرمان می‌آمدند و در خانه ایشان می‌ماندند. شهید سلیمانی تلاش می‌کرد بچه‌های فرماندهان شهید با هم ازدواج کنند. فرزند شهید مخفوری با فرزند شهید تهامی ازدواج کرد. از این نمونه‌ها در کرمان زیاد است. او نامه‌ای به دختر شهید مخفوری نوشت و یک کتاب به او هدیه داد. شهید سلیمانی در صفحه اول این کتاب نوشته بود: «پدر تو عارف بود. امروز مردم از قبر او شفا می‌گیرند و جایگاه پدرت این بود، و تو باید سعی کنی این مسیر را ادامه بدهی». فرزند فاطمه مخفوری و علی تهامی مریض شد و باید در بیمارستان تحت

عمل جراحی قرار می‌گرفت. شهید سلیمانی به بیمارستان رفت و علی‌رغم اصرار فاطمه مخفوری برای اینکه شهید سلیمانی بیمارستان را ترک کند، به او گفت: تا بچه به هوش نیاید، نمی‌روم. بعد از اینکه بچه به هوش آمد، شهید سلیمانی با او حرف زد و بعد برگشت. ارتباط ایشان با خانواده شهدا این‌گونه بود (شیرازی، ۱۳۹۹).

۵. دل بریدن از دلمشغولی‌های دنیوی

شهید سلیمانی خطاب به سردار حسین معروفی سفارش می‌کند: «حسین جان، من از خدا یک چیز خواستم؛ به خدا گفتم که اگر من می‌خواهم به انقلاب خدمت کنم، باید خودم را وقف انقلاب کنم» (معروفی، ۱۳۹۹). شهید سلیمانی می‌گفت: «شرط رسیدن به شهادت، دل بریدن از تمام مادیات و تعلقات دنیوی است». تمام شهدای ما در درجه اول، هجرت را از قلب‌های خود آغاز کرده بودند و آن بریدن از دلمشغولی‌هایی است که در این راه همچون سدی در برابر هجرت به سوی پروردگار است (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۵۳).

۶. ثبات قدم در عمل

در یکی از جلسات جبهه شهید سلیمانی گفت: «اگر یکی از فرماندهان به خط نرود، کسی نمی‌تواند کاری انجام دهد و ما باید با تمام وجودمان در خط حاضر شده و نیروها را تشویق کنیم» (کارگری، ۱۳۹۹). در صحنه نبرد شهید سلیمانی در خط مقدم بود و قرارگاه تاکتیکی را به خط مقدم می‌برد و خودش پیش‌تاز در حرکت به سمت دشمن بود. اینگونه نبود که بگوید: بروید! بلکه می‌رفت و می‌گفت: بیایید! اگر دیگران را به تقوا و نماز شب و تضرع دعوت می‌کرد، خود او بیش از دیگران عمل می‌کرد و در عمل به آموزه‌های دینی، تلاش مستمر داشت. یکی از همزمانش نقل می‌کند: «حاج قاسمی که از سال ۱۳۶۰ می‌شناختم با حاج قاسمی که در سال ۱۳۹۸ است، از نظر حرکت در مسیر، هیچ تفاوتی ندارد، البته که رشد معنوی داشته است، ترس بودن سردار در دوران جنگ با ترس بودن وی در سال ۹۸ فرقی نکرده است» (شیرازی، ۱۳۹۹).

۷. فروتنی و تواضع

یکی از همزمانان ایشان نقل می‌کند: «روضا که تمام شد، حاج قاسم را پیدایش نکردیم. خیلی گشتیم تا متوجه شدیم رفته است سراغ شستن سرویس‌های بهداشتی. نگذاشت کسی کمکش کند. می‌گفت: افتخارم این است خادم روضه حضرت زهرا علیها السلام باشم» (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۲۰).

در مقابل درخواست‌های مردم برای عکس یادگاری گرفتن، مکرر پیش می‌آمد که از ماشین پیاده می‌شد و با مردم عکس می‌گرفت. البته بارزترین تواضع سپهبد سلیمانی در برابر خانواده شهدا بود (عباس‌زاده، ۱۳۹۹).

۸. سختکوشی

سختکوشی و پشتکار یکی از ویژگی‌های رفتاری شهید سلیمانی بود. این ویژگی از شاخصه‌های اصلی تربیت با رویکرد جهادی در مکتب شهید سلیمانی است. مقام معظم رهبری در این‌باره فرمود: «گاهی اوقات ایشان ۱۹

ساعت، ۲۰ ساعت در طول شبانه‌روز کار می‌کرد. گاهی یک سفر دو هفته طول می‌کشید. بعد از سفر، آقای پورجعفری می‌گفت: در این سفر، سردار سلیمانی ۱۰ ساعت خوابید» (شیرازی، ۱۳۹۹).

از جمله ویژگی‌های شهید سلیمانی این بود که هر کاری را در حد کمال انجام می‌داد و برای هیچ کاری کم نمی‌گذاشت (زارعی، ۱۳۹۹). سردار حسین معروفی نقل می‌کند که شهید سلیمانی می‌گفت: «خدایا، آنقدر به من مشغله بده که من فکر گناه هم نکنم» (معروفی، ۱۳۹۹).

۹. تقید به حلال و حرام

ایشان به احکام و شرعیات مقید بود و از این چهارچوب خارج نمی‌شد. حدود شرعی را هم خودش رعایت می‌کرد و هم از نیروها می‌خواست به‌صورت جدی رعایت کنند (کارگری، ۱۳۹۹). هنگامی که جنگ به قسمت شهری کشیده می‌شد، برخی به‌ناچار وارد منازل مردم می‌شدند. ایشان به ایراد سخنرانی برای نیروها پرداخت و تذکر داد: «اگر به شهر شما حمله شود، دوست دارید وارد خانه‌تان شوند؟ خیلی باید مراقبت کنید از حق الناس. حتی اگر وسیله‌ای به اشتباه جابه‌جا شده، بگذارید سر جایش. خدا از شما امتحان می‌گیرد؛ از امتحان سربلند بیرون بیایید (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۴۰). شهید سلیمانی برای صاحب منزلی که در عملیات آزادسازی «بوکمال» در «دیرالزور» سوریه از آن به‌عنوان مقر استفاده کرده بودند، نامه‌ای نوشت و از اینکه از خانه آنها بدون اجازه استفاده کرده بودند عذرخواهی کرده و حلالیت خواست (همان).

۱۰. مردمی بودن

شهید سلیمانی هیچ وقت خودش را برتر از مردم نمی‌دانست و همیشه برای خدمت به مردم آماده بود. یکی از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

ایشان کسی بود که به معنی واقعی کلمه، زمانی برای استراحت نداشت و برای ما طبیعی بود. حاج قاسم بعد از دو هفته مأموریت شبانه‌روزی که از عراق، سوریه و لبنان وارد ایران می‌شد، ساعت ۷/۵ صبح جلسه می‌گذاشت، در صورتی که نخوابیده بوده و حداکثر خوابش ۲ یا ۳ ساعت بود. این انسان وقتی با مردم مواجه می‌شد احساس نمی‌کردید عقبه کاری سنگینی دارد و با روی گشاده و بادل و تمام وجودش ارتباط برقرار می‌کرد (کارگری، ۱۳۹۹).

شهید سلیمانی تقرب به خدا را در خدمت به بندگان خدا می‌دید (زارعی، ۱۳۹۹). او هیچ‌گاه ارتباط خود را با مردم روستای محل تولدش قطع نکرد. هیچ عیدی نبود که به مستضعفان روستا کمک نکند و این جزو برنامه‌های ثابتش بود (شیرازی، ۱۳۹۹). در قضیه سیل خوزستان، علاوه بر اینکه شهید سلیمانی دستور داد در آنجا قریب ۴۰۰ موبک برای ارائه خدمت به سیل‌زده‌ها دایر شود، خود ایشان نیز وارد کارزار شد و به یاری مردم شتافت و با نرم‌خویی با مردم سیل‌زده برخورد می‌کرد (زارعی، ۱۳۹۹). مردمی بودن ایشان همواره در یاد و خاطر مردمان این دیار به یادگار می‌ماند.

از دیگر ابعاد مردمی بودن ایشان این بود که هیچ امتیازی برای خود یا خانواده خود در نظر نمی‌گرفت. زمانی که یکی از دامادهاى شهید سلیمانی به خواستگاری دختر ایشان آمد، چون پاسدار بود، ایشان به وی گفت: باید از سپاه بیرون بیایی تا جوابت را بدهم. چون اگر در سپاه بود، ممکن بود از موقعیت وی استفاده کند. به او گفت: از سپاه بیرون بیا و داماد من بشو! سردار نسبت به بچه‌های خودش هم حساس بود. او دو پسر و سه دختر دارد. در زمان حیاتش دو داماد و دو عروس داشت. در هیچ‌جای کشور سوءاستفاده‌ای از فرزندان شهید سلیمانی به گوش نرسیده است. یکی از پسران شهید سلیمانی در دفتر خدمات «پلیس ۱۰+» و دیگری در شیرینی‌پزی مشغول به کار است، درحالی که آنها فرزندان سردار سلیمانی هستند و هرچا بخواهند می‌توانند با استفاده از قدرت پدر مشغول کار شوند. شهید سلیمانی اجازه این کار را نمی‌داد (شیرازی، ۱۳۹۹).

از دیگر ابعاد مردمی بودن ایشان، عدم تکلف در ارتباط با مردم بود. سردار حسین معروفی نقل می‌کند: «۳۴ سال پیش که در شهر بم بودم و رفته مهمانسرا، شهید سلیمانی آمد و به من گفت که برویم به خانه ما؛ و مرا به زور برد خانه خودشان. درب خانه به همسرش زنگ زد و گفت که فلانی مهمان ماست. بعد از یک ساعت، سفره انداختند. شام پنیر و گردو بود و بعد هم برای استراحت به اتاق رفته» (معروفی، ۱۳۹۹).

۱۱. عطوفت با هم‌زمان

حضرت علی علیه السلام هنگام انتصاب مالک اشتر به ولایت مصر، در بخشی از عهدنامه مفصل و آموزنده خود، خطاب به وی چنین می‌فرماید: «وَأَسْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أُنْكَ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ دلت را کانون مهر و محبت مردم ساز و آنان را دوست بدار. مبادا بر آنان درنده‌خوی شوی و خوردن آنان را غنیمت شمری! زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند یا نظیر تو در آفرینش (نهج البلاغه، ۱۳۹۸، ص ۵۶۵، نامه ۵۳).

یکی از هم‌زمان شهید سلیمانی نقل می‌کند:

زمانی که ایشان با ابومهدی المهندس و بچه‌های «حشدالشعبی» [بسیج مردمی عراق] آمده بود شادگان برای کمک به سبیل‌زده‌ها، برایشان سفره انداختیم. تک‌تک نیروها و محافظ‌ها را به اسم صدا زد که بیایند سر سفره. برایشان لقمه می‌گرفت و می‌گذاشت دهانشان؛ درست مثل یک پدر. شهید سلیمانی خوب می‌دانست شرط عاشقی ابراز آن است. مکرر عشق خودش را به یارانش ابراز می‌کرد، تأکید هم می‌کرد. وقتی یکی از دوستان و از هم‌زمانش از او جدا می‌شد؛ مثلاً می‌گفت: من حقیقتاً عاشقتش بودم، حقیقتاً! و وقتی او را می‌دید، می‌گفت: نفسم به نفست بسته است (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

۱۲. اصلاح اشتباهات با رویکرد معنوی

نقل می‌کنند که سربازی در مهدیه لشکر ثارالله در مراسم رسمی سخنرانی ادب را رعایت نکرده و بدطور نشسته بود و صحبت می‌کرد. شهید سلیمانی بعد از جلسه او را صدا کرد و به جای اینکه برای او اضافه خدمت تعیین کند، به او

گفت: برادرم، عزیزم، جلسه رسمی بود و سخنران از تهران داشتیم. مؤدب نشست و نظم را رعایت نکردی. حالا که این کار را کردی، اگر جزء ۳۰ قرآن را حفظ کنی، بی حساب می‌شویم. در غیر این صورت، با شما برخورد انضباطی می‌کنم (همان، ص ۳۳).

نتیجه‌گیری

شهید سلیمانی را همان‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب فرمود، باید به‌عنوان «مکتب و مدرسه» دید. یکی از جلوه‌های این مکتب ارائه الگوی تربیت جهان‌شمول مبتنی بر جهاد است که این مقاله کوشید تا شاخصه‌های آن را در سه مقوله شناختی، گرایشی و رفتاری ارائه دهد. در ابعاد گوناگون تربیتی مکتب شهید سلیمانی، تلاش و سختکوشی مستمر در مسیر کمال و رسیدن به قرب الهی و زمینه‌سازی برای رساندن دیگران به این هدف مشهود است. این تلاشگری و به‌کار بستن نهایت توان در راه اطاعت و زندگی در مسیر الهی، برای عموم مردم، از فرهنگ‌ها و جغرافیاهای مختلف برای حرکت در مسیر قرب الهی یک الگو به‌شمار می‌آید. شهید سلیمانی با رفتار و منش خود، شاخص انسان مؤمن و مجاهد را برای همگان به منصفه ظهور رساند و شعاع محبت و عشق، ویژگی‌های اخلاقی و معنوی و دلسوزی و انس و الفت ایشان با مخاطبان کاملاً مشهور بود. او الگویی برای تربیت جهادی و دارای نقشی بالا و تنظیم‌کننده رابطه انسان با خدا، خود و دیگران است. در پرتو چنین تربیتی می‌توان به تحقق مدینه فاضله امیدوار بود. در این برهه حساس از حرکت انقلاب اسلامی و در گام دوم انقلاب، برای عبور از گردنه‌های سخت در مواجهه با دشمنان قسم‌خورده انقلاب و حرکت در مسیر قرب الهی و در راستای کمال و تعالی، نیازمند الگوی تربیتی مکتب شهید سلیمانی هستیم.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۹۸، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- تاج‌الدین، مرضیه و مهرنوش بازارگادی، ۱۳۸۸، «مؤلفه‌ها و شاخص‌های تربیتی از دیدگاه قرآن کریم»، *پایگاه الکترونیکی راسخون*، کتابخانه دیجیتال تیان.
- تولایی، روح‌الله، ۱۳۹۹، «مقدمه‌ای بر ابعاد مکتب شهید سلیمانی از منظر سرلشگر پاسدار دکتر محسن رضایی»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- ذوعلم، علی، ۱۳۸۰، *شاخص‌های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رجبی، طاهره، رضاعلی نوروزی، ۱۳۹۴، «تأملی بر جهاد و موقعیت‌های تربیتی آن از منظر قرآن»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۱۴، ص ۱۲۶-۱۰۳.
- زارعی، سعدالله، ۱۳۹۹، «جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- سعادت‌نژاد، اسماعیل، ۱۳۹۹، «شاخص‌های فرهنگی در مکتب شهید سلیمانی»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- شیرازی، علی، ۱۳۹۹، «سبک زندگی اسلامی در مکتب شهید سلیمانی»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- عباس‌زاده، روح‌الله، ۱۳۹۹، *مؤلفه‌های تربیتی مکتب شهید سلیمانی*، در: دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی: مکتب شهید سلیمانی، الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن‌ساز، تهران.
- کاردان، علیمحمد، ۱۳۸۲، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ج ۱، تهران، سمت.
- کارگری، غفور، ۱۳۹۹، «مدیریت سرمایه انسانی در مکتب شهید سلیمانی»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- کریمی، سید عبدالمجید، ۱۳۹۹، *شهید سلیمانی رفیق خوشبخت ما*، مشهد، زائر رضوی.
- کیلانی، ماجد عرسان، ۱۳۸۹، *فلسفه تربیت اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، قم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۵، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۷۸، *ولاءها و ولایت‌ها*، قم، صدرا.
- معروفی، حسین، ۱۳۹۹، «دستاوردهای شهید سلیمانی در دوران دفاع مقدس»، *گفتار پژوهی*، پایگاه کنفرانس مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی، تهران.
- هاشمی، سیدحسین، ۱۳۸۸، «چیستی و اهداف تربیت»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۹، ص ۳۰-۷۱.